

- ۱ ● چرخه باطل
- ۲ ● هانگزو با اعمال شاقه
- ۳ ● میدانی پراز حرف
- ۴ ● عکس‌هایی که حرف می‌زنند



غَلَطِ اِضَافِی

چرخه باطل

در دولت قبل لایحه وزارت بازرگانی توسط مجلس رد شد و نمایندگان هم در دفاع از عدم تصویب آن گلو پاره می‌کردند. طوری با رد شدن این لایحه برخورد می‌کردند که انگار وزارت بازرگانی شر مطلق بود که هرگونه تقابل با آن به‌مثابه جهاد فی‌سبیل‌الله است. زمان گذشت و دولت انقلابی بر مسند قدرت نشست. نمی‌دانیم در طی این مدت، وزارت بازرگانی با کدام یک از مطهرات، تطهیر شد و چگونه به نوشداروی مشکلات و نیاز ضروری کشور تبدیل شد. اما هرچه که هست، هرچه می‌گردیم کسی را پیدا نمی‌کنیم که مجهز به استدلالی در دفاع آن باشد. تقریباً هر استدلالی هم که هست کاملاً سطحی و جسارتاً از جنس ماست‌مالی است. آری! می‌خواهیم این وزارتخانه تشکیل شود حالا یک چیزی برایش می‌بافیم و به‌عنوان دلیل به خورد امت می‌دهیم.

اوضاع آن‌قدر خراب است که حتی کسانی که رأی موافق برای تشکیل این وزارتخانه ثبت

معلوم، دو سه روز بعد بنا به نقل‌های موثق با فشار دو سه بانک، این نگاره پایین آمده و حالا حواشی‌ای را به دنبال خودش ایجاد کرده است. در وهله اول یک ایراد به آن نهاد متولی دیوارنگاره آن است که شایسته و بایسته آن بود تعبیر رهبری را دقیق‌تر بکار می‌برد چرا که ایشان چنین جمله‌ای را دقیقاً بیان نکردند و کلیت سخن معظم‌له در آن جلسه عتاب به معطل کردن سرمایه و پول مردم توسط بانک‌ها و مولد نکردن آنها استناد داشت؛ درحالی‌که برای اهل فن‌نرها این جمله‌ای که دیوارنگاره شد اگرچه تا حدودی جمله صحیحی می‌تواند باشد (اگرچه نقل رهبری معظم انقلاب نیست) اما دارای معنایی متفاوت از بیان ایشان و نیز دارای بار معنایی خاص است.

اما بعد...

ماجرای آن از اینجا پی می‌گیریم که در ادبیات متعارف حکمرانی دنیا که البته چه‌بسا با اوضاع نامتعارف ما ممکن است همخوانی نداشته باشد، تصدی‌گری و به عبارت بهتر دخالت مستقیم خیلی از نهادها از جمله بانک‌ها و مؤسسات اعتباری (اعم از خصوصی و دولتی) و

ادامه در صفحه ۳

حوالی ۵ سال پیش، دولت دوازدهم در دیدار مناسبی هفته دولت با رهبری معظم انقلاب، مورد عتاب و خطاب‌هایی از جنس همیشگی دلسوزی‌های معظم‌له قرار می‌گیرد. در

آنجا رهبری از دیواری طولانی در شهر تهران که خود به دو چشمشان دیده‌اند، روایت می‌کنند و این دیوار عظیم که بعدها روایان اخبار گفتند منظورشان، احتمالاً مجتمع عظیم آجودانیه بانک ملی بوده است، را به شکلی تلویحی نشان از سوداگری و به تعبیر خودشان بنگاه‌داری بانک دانستند و در یک جمله بعد خطاب به کارگزاران کشور گفتند، جلوی بنگاه‌داری بانک‌ها را بگیرد.

حالا که پنج سالی از آن عتاب معظم‌له به بانک‌ها گذشته، نهادی فرهنگی که متولی دیوارنگاره میدان ولیعصر (عج) است، نگاره‌ای با قراردادن فعل جمله بعدی معظم‌له (غلط می‌کنند) به نهاد جمله قبلشان (بانک‌ها) در همان جلسه، جمله‌ای با عنوان «بانک‌ها غلط می‌کنند بنگاه‌داری می‌کنند»، بالا برده و از قضای



سر مقاله

جان فوران، در کتاب «مقاومت شکننده»: در سال ۵۶ ایران در خاورمیانه بدترین نسبت پزیک - بیمار، بالاترین نرخ مرگ و میر نوزادان و اطفال، پایین‌ترین نسبت تخت بیمارستان به جمعیت را، دارا بوده است در سال ۹۸، نماینده WHO: ایران یکی از قوی‌ترین سیستم‌های خدمات بهداشتی در غرب آسیا است.

چی بودیم
چی شدیم..



تکلیف همه ما

امام روح الله

سیستم بانکی باید عوض بشود. و ما امیدواریم که با همت همه کارمندان و کارگران این‌طور مسائل حل بشود. اگر این مسائل حل نشود، فرهنگ ما همان فرهنگ باشد، وزارتخانه‌های ما همان وزارتخانه‌ها باشد، افراد وزارتخانه‌ها باز همان باشد، ادارات ما باز همان ادارات باشد، و مردم ما باز همان افکار را داشته باشند که در زمان طاغوت داشتند، من خوف این را دارم که شکستی به ما وارد بشود که دیگر جبران نتوانیم بکنیم. باید همه با هم، همه مکلفیم - تکلیف، تکلیف خدایی است - همه مکلفیم که اسلام و کشور را نجات بدهیم.

صحیفه امام، جلد ۷، صفحه ۱ و ۲



هانگ‌ز و با اعمال شاقه

نگاهی به دستاوردهای ایران در مسابقات المپیک و حمایت مسئولین از ورزشکاران

نیست؛ بلکه ناشی از سیاست‌های غلط در تخصیص آن بین ورزش‌ها و رشته‌های مختلف است. فوتبال رشته‌ای است با گردش مالی میلیاردی و تشریفات بی‌شمار و که علی‌رغم تمامی توجهات، سال‌هاست در سطوح پایه و باشگاهی ناکام مانده و در نهایت بعد از هر از چند وقت، مسئولین وقت دیواری کوتاه‌تر از سرمربی پیدا نکرده و او را با هزار وعده و جو رسانه‌ای عوض می‌کنند. متأسفانه سال‌هاست که ورزش کشور از این بی‌کفایتی‌های مسئولین ضربه می‌خورد. مسئول تراز انقلاب اسلامی مضاف بر وظیفه‌اش عمل می‌کند. مسئول تراز هر جا که باشد اگر در خانه همسایه هم مشکلی باشد و او بتواند حل کند دریغ نمی‌کند. به‌خاطر رضای خدا و مردم کار می‌کند ولو مردمی که اصلاً قرابتی با حوزه مسئولیتش ندارند. ما نمی‌خواهیم همه مثل علی‌رضا دبیر باشند. هر مسئولی اگر وظیفه خود را به‌موقع و درست انجام دهد کافی است. در قبال فرزندان برومند ایران که علی‌رغم سال‌ها عقب‌ماندگی اقتصادی و مشکلات معیشتی و تحریم، خوش درخشیدند و حتی برخی رکوردهای تاریخی را در کشور جابه‌جا کردند. از برنز برادران عالمیان، تا نقره ژیمناستیک الفتی، نقره بانوان کوراش و مدال در انتظاری برای نایب‌های شطرنج ایران که از سد بزرگان دنیا در این رشته عبور کردند. همه اینها نشان می‌دهد ایران ما مهد استعدادها ناب و گران‌بهای است. کاش مسئولین قدر جایگاه خود و این جوانان را بدانند و با تصمیمات صحیح خود در راه اعتلای ورزش کشور و کشف روزافزون استعدادها بزرگ و رشد و تربیت آنها، مایه افتخار ایران اسلامی را فراهم آورند.

ورزش قهرمانی به عنوان یک عامل حیاتی و پیش‌برنده، تأثیر به‌سزایی در روحیه و اعتمادبه‌نفس و خودباوری یک ملت می‌گذارد. رویدادهای بزرگ بین‌المللی و حضور کاروان‌های ورزشی کشورهای مختلف در یک آوردگاه، فرصت مناسبی برای محک توانایی‌های فردی و تیمی ورزشکاران و ارزیابی میزان سرمایه‌گذاری دولت‌ها بر مسئله مهم ورزش و رشته‌های مختلف است. در این میان کاروان شهید حججی از سوی جمهوری اسلامی ایران نیز، قدم به مسابقات مشهور به المپیک آسیایی نهاده و این رویداد کم‌کم به روزهای پایانی خود نزدیک می‌شود. نکته درخور توجه بازهم همان مسئله تکراری حمایت مسئولین و گوش شنوا بودن برای ورزشکاران رشته‌های مختلف است. شکست ناباورانه و رتبه دو رقمی قهرمان سابق المپیک که برای تمرین خود گلوله استاندارد در اختیار نداشته، نایب قهرمانان مازنی که وعده‌های پوچ دریافت کرده‌اند، بانوی قهرمانی که بدو سرویس قابل‌مهمه هدیه داده می‌شود و کودکان کاری که طلایی جهان شده‌اند؛ اما خود بنر خوش آمد گویی بی‌رمق خود را به‌خاطر کشمکش‌های مسئولین بر سر هزینه این بنر جمع می‌کنند.

البته این بدین معنا نیست که حمایتی از هیچ ورزشی و هیچ قهرمانی در کشور نمی‌شود؛ اما این حجم از بی‌مهری‌ها نسبت به قهرمانانی که شگفتی‌سازی در سطح آسیا و جهان عادتشان است ابداً شایسته جمهوری اسلامی نیست.

البته مواردی هم هست که نشان می‌دهد این کم‌توجهی‌ها و نبود امکانات به‌خاطر کمبود بودجه

کرده‌اند وقتی در مقام استدلال قرار می‌گیرند نه تنها به موافقت خود اشاره نمی‌کنند و آن را منکر می‌شوند؛ بلکه شروع می‌کنند به بیان استدلالاتی در مخالفت با تشکیل آن و حرف‌هایی می‌زنند از این جنس که من نبودم، دستم بود و شاید تقصیر دولت باشد و به ما ربطی ندارد خلاصه!

بگذریم حال که تشکیل این وزارتخانه تصویب شد آقایان مسئول ببینند و تکلیف مراکز علمی و پژوهشی کشور را مشخص کنند. نظر بازوی پژوهشی مجلس در تعیین سرنوشت یک بخش مهم کشور کارگر نباشد، وجودش چه مصلحتی دارد؟ آقایان تعطیلش کنند و به‌جایش برای مشتی مجیزگو امکاناتی فراهم کنند که هر جا منفعت قبیله‌شان می‌چربید پاس گل را در لحظه‌ی درست ارسال کنند و آقایان گل را به نام خود ثبت کنند.

عموم بدنه نخبگانی جامعه با تشکیل این وزارتخانه مخالف بودند. فردا برای انتخابات اما دوباره سراغ همین‌ها می‌روند... ملالی نیست آن مجیزگوی‌ها هم می‌توانند نقش نخبگان جامعه را بازی کنند. (البته به شرطی که بازیگری را به‌خوبی آموزش دیده باشند) خلاصه این‌که اگر منفعت آقایان اصالت دارد بودجه کشور را حرام کارهای تخصصی نکنیم! آقایان با تصویب کلیات تشکیل این وزارتخانه تمام نهادهای پژوهشی، تشکل‌های دانشجویی و جامعه نخبگانی را که با آن مخالف بودند به سخره گرفتند. فارغ از این ماجرا ظاهراً هنوز هم اجماعی برای جزئیات آن وجود ندارد. و اینجاست که امیدها برای وجود یک طرح منسجم و ایده مشخص در اداره این بخش از بین می‌رود. در این اوضاع شاید مسکوت ماندن بررسی لایحه تشکیل وزارت بازرگانی و انتقال مباحث مربوط به آن در فرصت‌های مناسب‌تر به اصلاح طرح و پیداکردن راه درست برای اعمال تغییرات در سیاست تجاری و صنعتی کمک کند.

ادامه از صفحه ۱ به‌طورکلی‌تر دولت و متعلقات آن در اقتصاد و فعالیت‌های انتفاعی مذبوم است. اینکه ریشه این مذمت کجاست و در ادله گویندگان این گزاره چه چیزی نهفته است بحث ما را از هدف دور می‌کند ولذا اشاره نمی‌شود؛ ولی خود جای تأمل جدی دارد. حال ایران ما سال‌های متوالی است از امراض اقتصادی مختلف و متنوع، از تورم و رکود و بیکاری تا نظام توزیعی و بهره‌وری معیوب رنج می‌برد و واقعیت ماجرا این است که بانک به عنوان نهاد متولی کلیه نقل و انتقال‌های پولی در کشور، در هر کدام از این امراض از خیلی کم تا خیلی زیاد حضور دارد و مواردی که بانک، خود مقصر آن مشکل اقتصادی باشد، کم نیست. اینکه بانک به عرصه بنگاه‌داری و به عبارت شاید بهتر، کسب انتفاع از طرق غیر از رسالت اصلی خود، مانند خیلی دیگر از نهادها، ورود کرده است، دلایل مختلفی را می‌تواند داشته باشد. این دلایل برای بانک‌های مختلف نیز بعضاً متفاوت است. ولی آنچه که غالباً فصل مشترک میل به بنگاه‌داری نه فقط برای بانک، بلکه برای دیگر نهادهایی که در ادبیات متعارف، آنها نیز از بنگاه‌داری نهی شده‌اند، می‌باشد، نچرخیدن چرخ آن نهادها به‌صرف انجام وظایف خود و کافی نبودن کاربرد حیطة اصلی رسالتشان است.

شرح این ماجرا مفصل‌تر از آنی است که در نگارش ما بگنجد، ولی خلاصه داستان این است که بانک و هر نهاد بی‌ربط به کسب انتفاع که مشغول بازی‌های تجاری و کسب انتفاع از فعالیت‌های اقتصادی است و یا چه‌سا بدتر از آن به قفل کردن و معطل کردن سرمایه و پول مردم، با املاک و مستغلات روی آورده است، در غالب اوقاف چاره خود را در این کار دیده است. بانک‌ها و سایر نهادهای دارای این مشکل، در چرخه‌های باطل به گذران روزها مشغول‌اند. از یک‌طرف تورم طولانی‌مدت و فرسایشی آن‌ها را از اینکه دخل و خرجشان با هم بخورد، منع کرده است؛ ولی از طرف دیگر خود این ورود بانک‌ها به عرصه‌های انتفاعی و سوداگری کار را به بن‌بست رسانده و اینکه چرخ‌های نظام پولی کشور در سر جای خود بچرخد، را با مشکل مواجه کرده است. شرح این چرخه باطل به مجله‌های طولانی نوشتن دیگر نیازمند است، اما در بیانی خلاصه از تصویر امروز بانک‌ها در ایران به این بسنده می‌کنیم که تلاطم‌های اقتصادی کشور موجب آن شده که بانک‌ها یا دستشان به سمت اعطای تسهیلات به غیرخودی‌ها (به ادبیات ساده‌تر، غیر از شرکت‌ها و مجموعه‌های تحت تملکشان) که می‌رود، بلرزند و یا اگر به همان خودی‌ها و زیرمجموعه‌هایشان اعطای تسهیلاتی می‌کنند، به کارهایی نامولد و صرفاً کسب منفعت بدون اثرگذاری در پیشرفت و عدالت کشور باشد.

نتیجه این که نهاد فرهنگی متولی آن دیوارنگاره که البته حرکت وی، در راه‌انداختن پویایی برای تأمل در باب مشکل بانک‌ها قابل تقدیر است، باذقت و وقت بیشتر سعی در ایجاد یک گفتمان عمومی در میان آحاد مردم در وهله اول برای شناخت اساس و ریشه مشکل و در وهله بعد یافتن راهکاری اساسی و منطقی از طریق بازخورد انتشار این گفتمان باشد. باشد که عتاب و خطاب‌های رهبری معظم انقلاب، به عموم کارگزاران کشور، خصوصاً کارگزاران متولی بانک‌ها و نظام پولی مؤثر واقع گردد و گوش آقایان مسئول شنواتر از پیش باشد.



میدانی پر از حرف

آنچه عینک ایرانی و ضد ایرانی از دیوارنگاره ولیعصر می‌بیند

وجود دارد. "خون تو حرف می‌طلبد" جای خود را به "آه از غمی که تازه شود با غمی دگر" داد. اما امروز چه اتفاقی رخ می‌دهد تا دیوارنگاره جای خود را خالی کند؟! چه شباهتی میان "خون تو حرف می‌طلبد" و "بانک‌ها غلط می‌کنند بنگاه‌داری کنند" وجود دارد؟! به نظر جایی که گفتمان انقلاب پیش به‌سوی فتح دستاوردهای جدید و ظهور خود به عنوان حرف نو در عصر کنونی است، گفتمان غرب‌گرا نیز تحمل این قدرت‌نمایی را ندارد. هر دو تغییر همراه با ناراحتی رخ می‌دهد. آنجایی که جلوه سخنان انسان‌های انقلاب اسلامی بردیوار نقش می‌بندد و اسلام خود را علنی فریاد می‌زند دشمنان ایرانی و غیرایرانی تاب نیاورد و از همه قدرت خود در ساکت کردن منادیان اسلام استفاده می‌کنند.

دی‌ماه ۹۸ هنگامی که خبر شهادت سردار ما... آن تجلی انسان اسلام خمینی... محوری برای وحدت در جامعه بود، اتفاقی ناگهانی ما را به بهت فرو برد و نگاه همراه با عزت فرمانده یک هفته بیشتر دوام نیاورد. اکنون پس از اکران کلام رهبری در جایی که جنگ اقتصادی کشور را چند سالی است به‌سختی کشانده نیز ایرانی‌های هم نفس، جای دشمن را خالی نگذاشتند. این مرتبه نیز دیوارنگاره که نشان از قدرت اسلام و انقلاب داشت، یک هفته بیشتر دوام نیاورد. اینجاست که مشخص می‌شود به قله نزدیک می‌شویم؛ ولی در نزدیکی قله هوا نیز کم می‌شود و تنفس برای ادامه مسیر سخت. همان گونه که پیر مرادمان در روز اربعین امسال بیان کردند: "مهم‌ترین موضوع، حفظ این اتصال و ارتباط با صراط مستقیم است که لازمه آن اراده و استقامت است.

اگر استقامت کردید، قله را فتح خواهید کرد و به قله حاکمیت دین خدا و حاکمیت حق و عدل خواهید رسید." برای رسیدن به قله و نشانیدن پرچم حق بر بالاترین درجه باید آماده مبارزه علنی و سختی بیشتر مبارزه باشیم که این‌چنین بروزات تفکر انقلابی عمر چندروزه نداشته باشد و بتواند جای خود را در میان قلب و عقل و زبان مردم پیدا کند.

ترسی در میدان از دیوارنگاره ولیعصر طی این چند ساله بر جسم دشمنان ایران افتاده است و آن را پروپاگاندا معرفی می‌کنند. اما چه شد که طی این چند هفته دشمنان ایرانی نیز که در کنار ما تنفس می‌کنند شاید همان تصویر و ترس را از دیوارنگاره ولیعصر دارند؟ بیلپورد ولیعصر یک رسانه ارتباطی منحصربه‌فرد و ابزار قدرتمند برای تولیدکنندگان فرهنگی حکومت در چشم‌انداز رسانه‌های قرآن بیست و یکم ایران است. پلی بین تبلیغ نرم و سخت که تخریب می‌شود؛ بیلپورد ولیعصر دویایه اساسی در تمایز خود از دیگر رسانه‌های تهران دارد. اول، برجستگی آن در میدان ولیعصر که آن را به عنوان نمادی عظیم از قدرت حاکمیت اسلامی تثبیت می‌کند.

دوم، موقعیت یابی بیلپورد در یکی از شلوغ‌ترین میدان‌های اصلی شهر تهران پیوندی بین حرف مردم و نظام ایجاد می‌کند. این ادعا می‌تواند باورپذیر نباشد؛ اما بر اساس شواهد و آمارها و عدم همراهی علنی نمادهای رسمی حاکمیت در این دیوارنگاره نوعی پیوند در آذهن مردم و دیوارنگاره ایجاد شده است.

این فرصت به‌دست آمده پلی برای تبلیغات نرم و سخت در افکار عمومی ایجاد کرده که ادامه این پل در فضای دوم است. جاده تبلیغات مجازی که بهره‌برداری از آن به‌واسطه نظرات، حمایت‌ها، بازنشرها و... در شبکه‌های مختلف اجتماعی صورت می‌گیرد. پس از اکران بدون مقدمه دیوارنگاره، حرف‌ها در رد و تأیید دیوارنگاره شروع می‌شود. کاربران مجازی که از طیف‌های مختلف فکری هستند، به‌واسطه تبلیغ نرم محتوا در دیوارنگاره با این رسانه قرن بیست و یکم همراه شده‌اند و نمی‌توان برجسب مطلق مذهبی-غیرمذهبی، حکومتی-معاند و... را به آنان الصاق نمود.

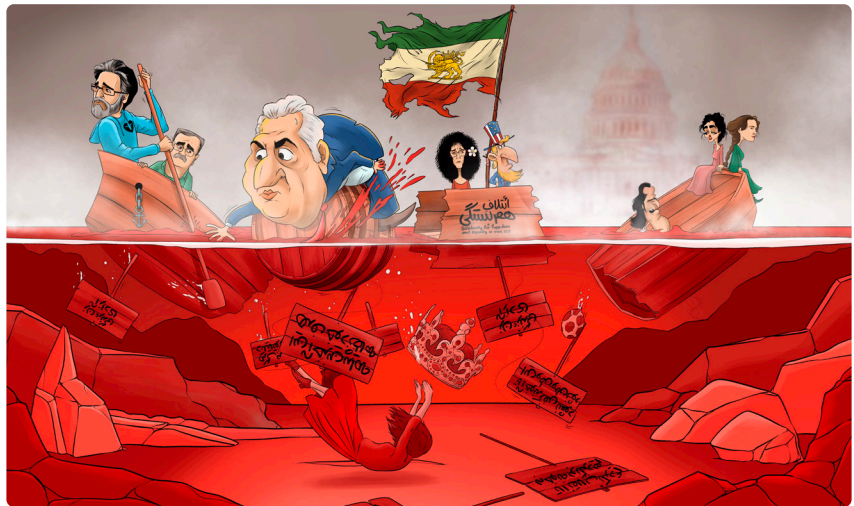
تکرار در اکران یک هفته‌ای!

زمان مانند طرح‌ها بر دیوارنگاره، ماجراهای پشت پرده را نمایان می‌کند. اگر یادمان باشد پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی نیز این اتفاق رخ داده بود. طرحی که پس از یک هفته جمع‌آوری شد. بین این دو تاریخ اما شباهت‌هایی



أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَو
لَا حُضُورَ الْخَاصِرِ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ يُوجَدُ
النَّاصِرِ وَ مَا أَحَدَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا
يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَلَمٍ وَ لَا سَعَبِ
مُظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ خَنبَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ
لَسَقَيْتُ أَحْرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ
دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ
عَنْزِر.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراروان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش‌تر است.



● از گذشته برای امروز

دخالت مستقیم دولت باید کمتر شود

ما باید روی اقتصاد تعاونی به عنوان یک وسیله و عامل برای غیردولتی کردن اقتصاد تکیه کنیم و خط جمهوری اسلامی این است که دخالت مستقیم دولت، چه در اقتصاد و چه در اداره مملکت، هرچه کمتر شود؛ این خط کلی است. به عنوان یک نقطه نظر کلی عرض می‌کنم که نقش دولت به صورت مستقیم و دخالت مستقیم روزه روز باید کمتر شود؛ اما وقتی نقش دولت کمتر می‌شود، نباید جایش را به قطب‌های سلطه اقتصادی یعنی سرمایه‌داری یا قطب‌های سلطه سیاسی بسیار... حتی الامکان در بخش عظیمی از اقتصاد یا تمام آن می‌توانیم طوری عمل کنیم که دولت کمتر دست اندرکار باشد و مردم دست اندرکار باشند. اما در عین حال، به سمت سرمایه‌داری شوم هم کشانده نشویم...

سید محمد حسینی بهشتی، نظام اقتصادی در اسلام
(مباحث کاربردی)، صص ۲۱۱-۲۱۲

